بيانات مقام معظم رهبری در ديدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - 24 /شهريور/ 1377

بسم الله الرّحمن الرّحيم
خداي متعال را سپاسگزارم كه توفيق داد يک بار ديگر اين جمع نوراني را، به رسم سالهاي پيش، در اين جا زيارت كنيم. جمع شما، بحمدالله و المنّة، نمونه اي است از بروز و ظهور نورانيّت ايماني و ديني در بين جوانان كشور ؛ آن هم ايمان فعّال و همراه با عمل صالح. از يک طرف شما - تا آن جا كه من مي بينم و مي شناسم - يادآور درخشانترين خاطرات ملت ما هستيد ؛ خاطرات دفاع جانانه، فداكارانه و پارسايانه در مقابل تهاجمي كه هدفش نابودي عزّت اين ملت و لطمه به عظمت اسلام بود. شما جزو بهترين عناصري هستيد كه در آن روز، واقعاً با پاكدامني و پارسايي و شجاعت و فداكاري ايستاديد و اين ملت، اين كشور، اين تاريخ، و در حقيقتْ پرچم برافراشته اسلام را نجات داديد و حفظ كرديد. هريک از شما، تاريخي و نشانه اي از آن روزها هستيد ؛ كه ياد آن روزها گرامي باد! امام بزرگوار ما، به اين تپش روح ايماني در دلها و جانهاي شما دلخوش بود و آن را قدر مي دانست.
از سوي ديگر، مجموعه شما، مجموعه اي مؤمن، آگاه، شجاع، بصير و در راه خدا، در راه نجات ايران و ايراني و نجات همه مستضعفان عالم از چنگالهاي ظلم و استكبار بوده ايد و هستيد و ان شاءالله خواهيد بود.
اين خصوصياتي كه عرض كرديم، همه اش بايد براي شما موجب شكر باشد، نه موجب غرور. خدا به شما چنين توفيقي داد و اين راه را به شما نشان داد. خداوند متعال، با لطفش، شما را در اين راه كمک كرد و عنايت و فيض او دستتان را گرفت. پس، شاكر باشيد. آن نعمتها، امتياز بزرگي است و اگر شكر كنيد، اين شكر هم امتياز مضاعفي براي شماست. به مجرّد اين كه خود را در صف شاكران قرار داديد، وظيفه اي براي شما به وجود مي آيد كه وظيفه هر انسان آگاه و فرزانه است و آن، ايستادگي در اين راه و ادامه دادن اين جهت و حركت است. لذاست كه در دعايي كه همين حالا جناب آقاي «موحّدي » بر زبان آوردند - كه از ادعيه شريفه ماه رجب است - عرض مي كنيم: «اللّهم انّي اسئلک صبر الشّاكرين لک.» «شكر»، به معناي اقرار به نعمت است ؛ اقرار به آن موقعيتي است كه خداي متعال، آن را شايسته توجّه لطف خود دانسته است. پس، بايد در اين راه ايستاد. و اين همان صبر است كه بايد آن را ادامه داد. اوّلاً شكر كنيد. ثانياً، به دنبال شكر، در همين راه مستقيم و خطّ قويم حركت كنيد و حركت را ادامه دهيد.
عزيزان من! اين است مايه روسفيدي و آن بهره وافي و عظيم از رحمت الهي. اين است كه دنيا و آخرتِ اين ملت و بيش از همه، آخرتِ خودِ شما را آباد خواهد كرد. قرار گرفتن در زمره كساني كه بار سنگين سعادت يک ملت را بر دوش دارند، قدر بدانيد. كسي كه زير بار است، دچار زحمت است ؛ اما اگر اين بارْ عزيز باشد، همين زحمتْ مغتنم است و بايد آن را با دل و جانْ خواست و گرفت.
يک نكته هم درباره اين سرود زيبايي كه برادران اجرا كردند، عرض كنم: من خواهش مي كنم كه الفاظ اين اشعار و سرودها را از كلمات مبالغه آميز خالي كنيد. هم شأن شما اين است كه در اين راهها پيشقدم باشيد و هم حقيقت قضيه اين است. بنده افتخارم به اين است كه بتوانم خدمتگزار شما و مردم باشم. «سَروَر» فقط خداي متعال است و به امر او و در پيروي و عبوديّت او بندگان صالحِ برجسته و معصومين عليهم السّلام اند. ما بندگاني ناقص، نارسا، و ضعيف هستيم. بزرگترين هنر ما اين است كه بتوانيم در لابه لاي همه ضعفهايي كه داريم، كاري انجام دهيم كه ان شاءالله طبق وظيفه باشد. اين كلمات مبالغه آميز را حذف كنيد. بنده، وقتي اين كلمات را مي شنوم، حقيقتاً متأذّي مي شوم.
يكي از مسائل امروز ما، مسأله گرفتاري مردم افغانستان است كه حقيقتاً يكي از ابتلائات بزرگ براي يک ملت است. بعد از آن سوابق درخشان در مبارزه با اشغالگران روسي و رسيدن به پيروزي، قابل مطالعه است كه چرا رحمت الهي رو برگرداند و چه شد كه آنها دچار اين مخمصه عجيب شدند؟ ملت مظلوم، ملت فقير، ملت عقب نگهداشته شده، ملت با استعداد - كه من سالهاي متمادي از نزديک با عناصر و برادران افغاني آشنا بودم - مردم بسيار با استعداد و صالح براي كارهاي بزرگ، ولي دچار چنين ضعف و گرفتاري در طول تاريخ يک قرن يا كمتر از يک قرن گذشته و

حالا هم به اين شكل! حالا هم گرفتاري عظيم اخير و فتنه اين گروه سفّاک ، واقعاً مشكل بزرگي براي اين ملت است. اين، براي هر انسان مسلماني (ولو همسايه نباشد ؛ ولو فرهنگ و دين واحد نداشته باشد) و براي هر انسان با انصاف و آزاده اي، رنج آور است.
خوب ؛ اين كه ما مشتركات زيادي با آنها داريم، از نظر استكبار يكي از جرائم بزرگ است! حالا متأسّفانه من مي بينم كه در برخي از مطبوعات ما، همان خطّ حركت و تعقيب مي شود كه تبليغات رسانه اي غربي و بخصوص امريكايي دنبال آن هستند. اين، خيلي مايه تأسّف و تعجّب است! شك مي كنند كه اينها وابسته به تشكيلات بيگانه يا استكبار يا امريكا هستند! در حالي كه قضيه براي اهل نظر و آشنا با مسائل منطقه و افغانستان، قضيه واضح و روشني است. مسأله اين است كه حكومتي برسركار بيايد كه با بعضي از همسايگان افغانستانْ همجهت باشد و تحت فرمان آنها باشد، تا آنها بتوانند از اين طريق، خطّ عبور و مرور نفت و گاز و تجارت با آسياي ميانه را - كه فكر مي كنند منفعتي در آن جا هست - مرتبط و متّصل كنند. آن سياست خارجي و آن گروه وابسته استكباري، همان كساني هستند كه بايد در اين منطقه سرمايه گذاري كنند و سودشان در اين است. لذا آمدند اين گروه را پيدا كردند و يک مشت آدم جاهل، غافل و بي اطّلاع از اوضاع عالم و دستخوش تعصّبات گوناگون قومي و طايفه اي و مذهبي و غيره را به جان مردم افغانستان انداختند و كار را به اين جا رساندند كه امروز مشاهده مي كنيد. آنها هم هنوز به مقاصد خود نرسيده اند و دنبال مي كنند تا اين كه بتوانند خودشان را به آن مقاصد برسانند. اگر دست بيگانه نبود، مشكلات اين ملت، باز به اين حد نمي رسيد. اگر توطئه كمپانيهاي نفت و گاز - كه مي خواهند از اين جا لوله بگذارنند و سرمايه گذاري كنند و مي خواهند كار، زير امر و فرمان خودشان باشد و ارتباطي با ايران نداشته باشد كه مبادا مورد خطر قرار گيرد - نبود، اين حادثه پيش نمي آمد و اين گونه شكلِ خونيني پيدا نمي كرد. البته اختلافاتي بود - درگيريهاي قومي بود - لكن با اين شدّت و با به كار گرفتن تعصّبات مذهبي و قومي و طايفي همراه نبود. متأسفانه الان اين طور شده است. مي ببينيد كه همه مشكلات اين دنياي كنوني، بخصوص در بخشهايي كه مردمي فقير و دولتهايي ضعيف زندگي مي كنند، به سرانگشت خيانتكار آنها برمي گردد و اين، مسأله خيلي مهمّي است. مسأله افغانستان يک جنبه انساني براي ما دارد و آن، دلسوزي است. يک جنبه اسلامي دارد و آن، احساس تكليف است. يک جنبه سياسي و ملي هم دارد و آن، جلوگيري از ايجاد خطر براي كشور و ملت است. همه جنبه ها، در وضع كنوني ما جمع است. بايد همه مسؤولين و دست اندركاران كشور، از جمله نيروهاي مسلّح، آماده باشند تا هرچه را كه مسؤولان كشور و مسؤولان سياسي و امنيتي صلاح ديدند و هر راهي درست و به نفع كشور دانستند، در وقت خود، با قدم قاطع و اقدام سريع، انجام گيرد و طي شود. اين، توصيه حتمي ما به سپاه و ارتش، دستگاههاي امنيتي، مسؤولين گوناگون و مسؤولين خبري و تبليغاتي است. همه بايد آمادگي لازم را براي حفظ منافع كشور و انجام وظايف اسلامي از يک سو، و براي همدرديهاي انساني از سوي ديگر داشته باشند تا ان شاءالله بتوان به وظيفه عمل كرد. اميدواريم كه خداوند متعال، مردم افغانستان و مردم اين منطقه را از حوادث دهشتناک و بزرگ حفظ كند و آن مردم بيچاره را از گرفتاري امروز نجات دهد.
يک نكته هم راجع به مسائل كشور عرض كنم: ما بحمدالله از اوّل انقلاب تاكنون توانسته ايم از امتحانات بسيار سختي، سربلند و سرافراز بيرون آييم. «ما» يعني ملت ايران ؛ نه مسؤولين تنها، يا يک مجموعه بخصوص. ملت ايران بحمدالله توانسته است از همه اين عقباتِ كؤدي كه در سر راهش وجود داشته است، خود را نجات دهد. اين عقبات هم، انواع و اقسامي داشت و اين گرفتاريها يكسان نبود. گرفتاري نظامي بود كه همه شاهد بوديد و ديديد. البته اين را هم عرض كنم: امروز بعضي هستند كه در دنباله كارهاي فرهنگي خطرناک، مي خواهند ياد آن روزها را هم از خاطر ملت ايران ببرند. از تكرار اسم جنگ و اسم مناطق جنگي و «خرمشهر» و «شلمچه» و «دو كوهه» و از اين قبيل چيزها عصباني مي شوند. از نام آنچه كه مردم و ذهنها را به ياد آن روزها بياورد، خشمگين مي شوند و بدشان مي آيد و تلاش مي كنند كه اينها از ياد مردم برود. اينها كساني هستند كه در آن دوران، خجلت زده و شرم زده بودند ؛ چون حضوري در صحنه نداشتند. چون در آن دوران، آنچه اتّفاق مي افتاده است مايه خجلت آنها و عليه كساني بوده كه دلِ اينها با آنان بوده است. لذاست كه از تكرار آنها ناراحت مي شوند و مي خواهند اين را از خاطر

ملت ايران حذف كنند.
به همين سبب، درست عكس اين خواست بايد انجام گيرد ؛ يعني خاطره درخشان روزهاي بزرگ دفاع مقدّس، بايد با قوّت و قدرت بيشتر و روشن و همان كه بوده است باقي بماند. البته اين كه عرض مي كنيم «همان كه بوده است» يعني مبالغه اي در آن انجام نگيرد ؛ چون احتياج به مبالغه هم نيست. حتي من گمان نمي كنم قلمها و نوشتارها و كارهاي هنري، به همان اندازه، بتوانند آنچه را كه بوده است نشان دهند. تا به حال كه نتوانسته ايم آن صحنه ها را آنچنان كه بوده در عالم فرهنگ و ادبيّات و هنر نشان دهيم. بايد تلاش كنيد كه اينها برجسته بماند و در ذهنها ماندگار شود.
علي اي حال، آن، يک نوع عقبه نظامي بود. عقبات سياسي هم داشتيم: سالهاي اوّل دهه شصت و پيش از آن، كارهاي سياسي عجيبي عليه انقلاب مي شد كه بعضي مستقيماً بود و بعضي غيرمستقيم. عقبات فرهنگي داشتيم ؛ بخصوص در آن دو سال اوّل انقلاب. كساني كه هيچ وقت دلشان با دين و اهل دين صاف نبود، از اين كه مي ديدند يک نظام ديني بر سر كار آمده است، به شدّت عصباني بودند. آنچه مي توانستند مي كردند تا بتوانند ايمان ديني را از دلها زايل كنند. البته در جوش و خروش آن روز انقلاب و مردم، كاري از پيش نمي بردند و بالاخره هم يكي يكي از كشور خارج شدند. بعضي هم كه ماندند، منزوي شدند. همه اينها را اين ملت از سر گذرانده است.
من در حدود شش سال قبل از اين، احساس كردم كه يک حركت خزنده فرهنگي در كشور در حال شروع شدن است. براي چه؟ براي هدف قرار دادن نقطه اصلي. نقطه اصلي چيست؟ نقطه اصلي، ايمان مردم است. منشأ همه خيرات و بركات، ايمان است. ايمان، به آن حقيقت روشن و مسلّم و درخشان و تابناكي كه توانست ملت ايران را از ظلم و جور و استبداد نجات دهد. همان ايمان بود كه توانست در جنگ، خود را نشان دهد. همان ايمان بود كه توانست در همه ميدانها، بهترين جوانان اين كشور را براي كارهاي بزرگ بسيج كند. الان اگر شما نگاه كنيد، در زمينه هاي گوناگون - زمينه سازندگي، نوآوري و اختراعات گوناگون - هرچه كه مي بينيد، غالباً و اكثراً به وسيله همين جوانان مؤمن به وجود آمده است. در همه زمينه هاي گوناگون، ايمان بود كه توانست كوههاي گران را بشكافد و راههاي سخت را هموار سازد و ملت ايران را به آن سمت راهنمايي كند. اينها، همين ايمان را هدف گرفتند. خوب ؛ ايمان را چگونه مي شود هدف گرفت؟ همين كه حالا همه مي گويند، از قديم هم مي گفتيم و حالا هم بعضي تكرار مي كنند: ايمان و عقيده، چيزي نيست كه با زور بشود آن را عوض كرد. ايمان مردم را كه با زور نمي توانستند عوض كنند! پس با چه وسيله اي مي توانستند مقاصد خود را انجام دهند؟ با وسايل فرهنگي. اين را شروع كردند و من هشدار دادم. بارها اين را عرض كردم. البته دلسوزان دنبال كردند ؛ اما اين حركت ادامه دارد.
امروز كساني، با مستمسک قرار دادن چيزهايي كه خودشان هم آنها را قبول ندارند، به جنگِ ايمان مردم آمده اند و مي آيند و عدّه اي هم به صورت فريب خورده و غافل به اينها نگاه مي كنند. بعضي هم متأسّفانه آنها را كمک مي كنند. در دايره معتقدين به انقلاب، همه اختلافات قابل حلّ است. كساني كه انقلاب را قبول دارند، امام را قبول دارند، اسلام را قبول دارند، حركت در راه خدا را قبول دارند، اخلاص را قبول دارند، فداكاري را قبول دارند، ايثار را قبول دارند، هرگونه اختلاف سليقه، اختلاف سياسي و اختلاف بينشي در هر نوع از مسائل كشور داشته باشند، قابل حلّ است و مشكلي نيست. مشكل آن جا بروز مي كند كه كساني كه اسلام را قبول ندارند، امام را مطلقاً قبول ندارند، اين نظام را قبول ندارند، از اوّل تا توانستند با اين نظام جنگيدند و وقتي رفتند در خانه هايشان نشستند كه ديدند ديگر سلاحهايشان كند شده است، اينها بيايند پشت سر كسي يا پشت سر جمعي پنهان شوند، و شروع كنند به ايمان مردم دست اندازي كردن و آن را هدف قرار دادن.
اين، قابل قبول نيست. من مي بينم كه بعضي از مطبوعات كشور، متأسّفانه دستخوش چنين بحراني هستند. بايد خودشان را نجات دهند. هم دستگاههاي فرهنگي كشور موظّفند، هم دستگاههاي امنيتي و هم دستگاههاي قضايي. ما به آزادي بيان و آزادي فعّاليتهاي اجتماعي معتقديم. اصلاً اين مفاهيم و اين حقايق را انقلاب و پيشروان انقلاب به اين كشور آوردند. قبلاً اين چيزها در اين كشور نبود. از آزادي بيان و آزادي فعّاليتهاي اجتماعي، نه خبري بود و نه حتّي اسمي بود. اينها را انقلاب براي اين كشور آورد. امام اينها را به اين كشور هديه كرد و خون شهدا اين ارزشها

را به اين كشور بخشيد. كساني كه پاسدار خون شهدا هستند و كساني كه پيرو امامند، علَمداران اين مفاهيمند. در اين كه شكي نيست! اما اين آزادي، محدود است و آزادي مطلق نيست. حدّش كجاست؟ حدّش عبارت است از حدودي كه اسلام تعيين كرده است. اگر بنا شود كه كساني مردم را به بي ايماني و به شهوات سوق دهند، در اين كار، آزاد نيستند. اين آزادي، آزادي خيانت است. اگر قرار شد كساني بنشينند و توطئه كنند و اين توطئه را به شكلي در نوشته اي منعكس كنند، اين آزادي توطئه است و مردود است. بنده منتظر مي مانم ببينم كه دستگاههاي مسؤول چه مي كنند، والّا، جلوگيري از اين حركات موذيانه، كار دشواري نيست. فكر اين را هم كه «دنيا چه مي گويد» و «روزنامه ها و سازمانهاي دنيا چه مي گويند»، هيچ وقت ما نكرده ايم و نبايد بكنيم. اين سازمانهاي جهاني و اين مطبوعات دنيا، همان كساني هستند كه شما ديديد امام بزرگوار ما را كه در جمال معنوي، يک شخصيت واقعاً استثنايي بود - پرچمدار يک انقلاب بزرگ، رهبر محبوبِ يک ملت، داراي خصوصيات ويژه اي كه هركس يكي از آن خصوصيات را داشته باشد، دستگاههاي فرهنگي دنيا براي او احترام قائلند: فيلسوف، عارف، فقيه و حقوقدان، شاعر و هنرشناس - چگونه تلقي مي كردند و چگونه معرفي مي نمودند و الان چگونه معرفي مي كنند! (حالا چون چند سال گذشته است، ديگر به امام كمتر مي پردازند.) همان مطبوعات و سازمانها، فتنه گراني از قبيل اين سقّاكين - طالبان - را با شگردهاي مطبوعاتي و تبليغاتي، با نوع عكسي كه مي اندازند، با نوع كاريكاتوري كه مي كشند و با نوع خبري كه تنظيم مي نمايند، ترويج مي كنند. اينها، چنين آدمهايي اند! مگر مي شود به فكر حرفهاي اينها بود؟! مگر براي مصالح كشور و مصالح يک ملت، بايد منتظر اين حرفها ماند؟!

بنده منتظر اجازه سازمانهاي بين المللي براي نحوه اداره اين كشور نمي مانم و منتظرم دستگاههاي مسؤول - وزارت ارشاد، دستگاه قضايي و دستگاه امنيتي - كار خودشان را بكنند. ببينيد اين كساني كه در بعضي از اين مطبوعاتْ ايمان مردم را هدف گرفته اند، از جان مردم چه مي خواهند؟ به انقلاب اهانت مي كنند: رئيس جمهور محترم در مرقد امام سخنراني بسيار خوبي كردند كه بعد من از ايشان به خاطر آن سخنراني تشكر كردم. در روزنامه به عنوان انتقاد نوشتند كه فلاني - اسم رئيس جمهور را آوردند - متأسّفانه در آن سخنراني باز همان لحن انقلابي به خود گرفت. «لحن انقلابي» يک نقطه ضعف شد؟! اين قدر اينها بي شرمند! خاطرات جنگ، ياد جنگ، يادگارهاي جنگ و شهادت، يادگارهاي نجابت و عصمت در اين كشور، مردود واقع شوند، و بپردازند به چيزهايي كه به خيال خودشان، ايمان جوانان را هدف قرار دهد يا آنها را سرگرم مسائل خاص جواني كند! اين، نمي شود و قابل قبول نيست.

من يک بار در اوّلِ امسال اين هشدار را دادم ؛ اين هم بار دوم است. من با مسؤولين، اتمام حجّت مي كنم! مسؤولين بايد در اين مورد اقدام كنند! ببينند كدام روزنامه است كه از حدودِ آزادي پا را فراتر مي گذارد. آنچه كه براي اين ملت مفيد است، آنچه كه آزادي حقيقي است و آنچه كه بيانِ رأي بدون توطئه است، آن را از توطئه، خيانت، اضلال و نااميد كردن مردم جدا كنند.

اين ملت، ملت انقلابي است. اين كشور، كشور اسلام، كشور امام زمان و كشور اهل بيت است. اين كشور، كشور قرآن است. ريشه هاي ايمان در اين كشور، خيلي عميق است. سالها حركت استكباري و استعماري، با همه مظاهر بي ايماني كه آورد و وارد اين كشور كرد، نتوانست اين ملت را از دين و ايمانش جدا كند. كساني كه نگاهشان به دروازه هاي غرب و بخصوص امريكاست، چه فكر مي كنند؟! ببينند آنها چه اشاره مي كنند ؛ اينها همان را بگويند! اجازه بدهند كساني كه تقريباً همه اين بيست سال را در مقابلِ انقلاب، در مقابلِ امام و در مقابل مردم ايستادند، حالا بيايند، ميداندار صحنه شوند و بنا كنند گذشته اين بيست سال، گذشته اين انقلاب، گذشته اين ملت و دوران امام را با اهانت و دروغ و تهمت زير سؤال ببرند!؟ مگر چنين چيزي مي شود؟!

بنده مي دانم كه در درون اين ملت، امواج خروشانِ عشق به مبادي ايماني و اسلامي موج مي زند. بنده مي دانم كه جوانان اين كشور - اكثريت قاطع جوانان - با فطرت ديني و ايماني تربيت مي شوند ؛ دين را مي خواهند و نجات را در اين مي يابند. مي بينند كه اين ملت، با تمسّک به دين و حبل الله، توانست به عزّت و استقلال برسد و آماده دفاع از دين است. هر وقت هم كه لازم باشد، از دين دفاع مي كند ؛ و فكر مصالح و منافع خودشان را نمي كند. البته همه بايد مراقب و مواظب باشند كه كارهاي خلافِ قاعده و خلافِ قانون، به عنوان دفاع از دين و ولايت از كسي سر نزند.

ما احتياج به اين كارها نداريم. ما قانون داريم. ما نظم داريم. انقلاب، امروز در شكل نظام متجلّي است. تماميت نظام، بايد حفظ شود. احترام نظام و احترام مسؤولين، بايد محفوظ بماند.
بحمدالله، دولت، رئيس جمهور محترم، مجلس شوراي اسلامي، قوّه قضاييّه، نيروهاي مسلّح و دستگاههاي گوناگون به كارهاي خود اشتغال دارند. بحمدالله در همه جا عناصر مؤمن، پرجوش و خروش، علاقه مند و با اخلاص، فراوان يافت مي شوند. يقيناً نظر پروردگار متوجّه و رحمت او شامل حال اين ملت است و اين ملت را رها نمي كند.
همچنان كه اين ملت، در گذشته بر توطئه ها پيروز شده است، ان شاءالله باز هم بر همه توطئه هاي گوناگون فرهنگي، سياسي و اقتصادي پيروز خواهد شد. امروز همه بايد دست به دست هم بدهند و مسؤولين و دولت را كمك كنند تا آنها بتوانند كارهاي بزرگي را كه بر عهده دارند انجام دهند و ان شاءالله روزبه روز اين ملت را به آينده اي كه مطلوب و مقصود است، بيشتر نزديک كنند.
اميدوارم كه پروردگار عالم، توجّهات حضرت ولي عصر ارواحنافداه را نسبت به مجموعه ملت و كشور ايران و بخصوص شما جوانان صالح و مؤمنْ بيشتر كند و دعاي آن بزرگوار را شامل حال شما فرمايد و روح مقدّس امام بزرگوار را از آنچه مي گوييم، مي كنيم و نيّت و قصد مي كنيم و تصميم مي گيريم، راضي و خشنود و بهره مند فرمايد.
والسّلام و عليكم و رحمةالله و بركاته.